

آگاهیهای او اندک بوده - ساکت است اما گهگاه اشاراتی دارد. من جمله دربارهٔ حملهٔ نایب حسین به طبس و کارهایی که در آن حدود پس از قتل یکی از پسرانش به نام اکبرشاه انجام داده مطالبی مختصر بیان کرده که می‌تواند متمم نوشته‌های شادروان اسماعیل هنر یغمایی در خاطراتش باشد^{۱۰}

از نکات قابل توجه دیگر کتاب، شرح ارتباط نایب با تعدادی از دولتمردان مرکز نشین است. این دولتمردان همواره از منافع نایب در تهران حمایت می‌کردند و شکایتها و تظلم - نامه‌های مردم کاشان را بجای رسیدگی عیناً نزد نایبها به کاشان باز می‌گرداندند، و افرادی از شاکیان با این دستاویز به هلاکت رسیدند. نایب و به ویژه فرزند ارشدش ماشاءالله خان همواره پاس حامیان خود در تهران را داشتند و با فرستادن تحف و هدایا در رضایت خاطر آنان می‌کوشیدند. در آن زمان این مثل در کاشان رایج شده بود که «نایبها درخت جواهر اولیای دولتند»^{۱۱}

مطالب کتاب البته از نظم منطقی بهره‌مند نیست و از نظر نگارش فاقد پیراستگی لازم است، و در بعضی از عبارات آن عدم انسجام و ناهموازی به چشم می‌خورد. عرضه و انتشار آنهم به شیوهٔ علمی و مطلوب نیست. مصحح در مقدمهٔ مختصر خود، نسخه یا نسخه‌های خطی مورد استفاده را معرفی نکرده و البته بهتر بود ضمن معرفی این نسخه‌ها صفحاتی از اصل آنها هم گراور می‌شد. اشکال دیگر آن است که مقدمه‌ای جامع و کامل برای آن فراهم نیامده و تعلیقات کتاب هم مختصر است و مطالب ضروری در آن ذکر نشده است. لازم بود مصحح گرامی ضمن ضبط صحیح اسامی روستاهای کاشان که نام آنها در متن یاد شده شرحی در معرفی آنها می‌نگاشت و بر ارزش کار خود می‌افزود. با این وصف همت ایشان در چاپ و نشر این اثر به صورت فعلی هم بسیار ارزنده و درخور قدردانی است و امید است ایشان توفیق چاپ دوم آن را همراه با رفع این کمبودها پیدا کنند.

حاشیه:

(۱۰) ر.ک. جنبدق و قومس در اواخر دورهٔ قاجار، نوشتهٔ اسماعیل هنر یغمائی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ش.
(۱۱) تاریخ اشراک کاشان، ص ۱۹.

بررسی

«فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی»

سیاوش مریدی

فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی، تألیف عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹.

چنانکه از متن و مقدمهٔ این کتاب برمی‌آید، مؤلف کوشیده است تا با آوردن برابرنهاده‌های فارسی برای اصطلاحات و واژه‌های انگلیسی (و فرانسوی) در رشته‌های علوم اقتصادی و بازرگانی و مالی، و همچنین توضیح شماری از مفاهیم این رشته‌ها منبعی برای دانشجویان و دانش پژوهان فراهم آورد. مؤلف در مقدمه می‌نویسد: «مقاله‌های علمی این فرهنگ در نوع خود در زبان فارسی اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است»، و ما در این مقاله می‌کوشیم تا ویژگیهای این فرهنگ را از جنبه‌های مختلف بررسی کنیم تا معلوم شود که مؤلف در این ادعا تا چه حد محق بوده است:

الف) فرهنگهای عمومی و تخصصی

چنین به نظر می‌رسد که در تداول جاری، کتب «فرهنگ» را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: یکی واژه‌نامه‌ها (یا فرهنگنامه‌ها) و دیگری فرهنگهای توصیفی، و روشن است که هر یک از این دو گروه را نیز می‌توان به دو دستهٔ عمومی و تخصصی تقسیم کرد.

نخستین نکته‌ای که به هنگام بازمینی این فرهنگ به چشم می‌آید، این است که به هیچ وجه معلوم نیست به کدام یک از این چهار دسته تعلق دارد. به عبارت دیگر می‌توان به آسانی نشان داد که در گزینش مدخلها و ذکر معادل یا توضیح برای آنها هیچ ضابطهٔ علمی قابل قبولی به کار نرفته است و لذا فرهنگ مورد نظر گاه نقش فرهنگ عمومی را ایفا می‌کند و گاه نقش فرهنگ تخصصی

را؛ زمانی به شکل واژه‌نامه درمی‌آید و زمانی دیگر به صورت يك فرهنگ توصیفی جلوه می‌کند.

هرگاه به لحاظ تخصصی یا عمومی بودن این فرهنگ را بررسی کنیم دچار سردرگمی می‌شویم چونکه به همراه اصطلاحات جاری در رشته‌های مندرج در عنوان کتاب، انبوهی از واژه‌ها نیز آمده است که خواننده شاید هرگز نتواند ارتباطی منطقی میان آنها با رشته‌های مزبور پیدا کند. نمونه‌های زیر مشتق است از خروار:

فارسی	انگلیسی	شماره صفحه
پذیرفتن (کودکی به فرزندی)	Adoption	(۳۱)
معاون ایستگاه راه آهن	Assistant Station Master	(۶۳)
شماره قدیمی (یک روزنامه)	Back Number	(۷۴)
مطیع، رام	Biddable	(۸۹)
لکه (جوهر)	Blot	(۹۶)
کابل	Cable	(۱۱۷)
بشکه، چلیک	Cask	(۱۳۳)
هر نفر، هر يك، دانه‌ای	Each	(۲۸۱)
مرد خانواده دوست	Family Man	(۳۲۷)
مولد	Generator	(۳۶۵)
سبد کاغذهای باطله	Letter Basket	(۴۴۴)
عمده، بزرگ	Major	(۴۶۴)
سنجاق، سوزن ته‌گرد	Pin	(۵۶۲)
شایعه	Rumour	(۶۶۱)
کشتی نجات	Salvage Boat	(۶۶۵)
ماشین نویس (شخص)	Typewriter	(۷۶۳)

این گونه واژه‌ها را، که گاه همراه با مثال آمده‌اند و ظاهراً در میان آنها غلط هم کم نیست (مانند Back Number که احتمالاً باید Back Issue باشد) به آسانی می‌توان در فرهنگهای عمومی مانند فرهنگ انگلیسی - فارسی حمیم یا فرهنگ آریان‌پور کاشانی پیدا کرد و به معانی دقیق‌تر آنها پی برد. ربط این گونه واژه‌ها را با رشته‌های اقتصاد و بازرگانی و مالی به عهده خود مؤلف می‌گذاریم؛ ولی به نظر می‌رسد که دلیل خلط میان يك فرهنگ تخصصی و يك فرهنگ عمومی در این کتاب این است که گاه معنای عمومی يك واژه بیان شده ولی معنای اصطلاحی آن واژه و یا ترکیبات آن که جنبه تخصصی داشته‌اند به فراموشی سپرده شده است. مثلاً در مقابل Buy back به آوردن معادل فارسی معنای واژه آن یعنی «بازخریدن» بسنده شده در حالی که هر اقتصاددانی می‌داند که این واژه انگلیسی در رشته اقتصاد - بازرگانی به صورت اصطلاح درآمد است و نوعی تجارت متقابل به شمار

می‌رود که در آن دو کشور توافق می‌کنند تا یکی ماشین آلات یا تکنولوژی لازم برای ساخت کالایی معین را از دیگری دریافت کند و در عوض، پس از راه‌اندازی واحد مورد نظر، محصولات تولید شده را به کشور صادرکننده ماشین آلات یا تکنولوژی صادر کند. نمونه دیگر: واژه Allocation آمده است ولی حتی اثری هم از اصطلاح بسیار پایه‌ای Allocation of Resources به چشم نمی‌خورد؛ به همین ترتیب، واژه Bad Money دیده می‌شود ولی اصطلاح متداول Bad Money Drives out Good که يك اصل را بیان می‌کند حذف شده است. به هر حال، وجود این نارساییها ظاهراً دو علت اصلی دارد: یکی روشن نبودن مفهوم و نقش اصلی فرهنگ تخصصی در ذهن مؤلف و دیگر ضعف نسبی دانش وی از مسائل اقتصادی و بازرگانی و مالی. این دو عامل نمونه‌های دیگر هم دارد که در زیر بیان خواهد شد.

در این کتاب نه تنها مرز میان فرهنگ عمومی و تخصصی رعایت نشده است، بلکه درست معلوم نیست که غرض مؤلف تألیف واژه‌نامه بوده است یا فرهنگ توصیفی، یعنی آیا در نظر داشته است که در برابر واژه‌ها فقط معادل فارسی آنها را ذکر کند یا قصد داشته است که مفهوم آنها را نیز در علم اقتصاد (یا در زمینه دیگر) شرح دهد. به هر حال از این لحاظ نیز در فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی مشی روشنی به چشم نمی‌آید یعنی در مواردی اصطلاح (یا واژه)ها بیان و تعریف شده‌اند و در موارد دیگر صرفاً معادل لغوی آنها آمده است، حتی در آنجا که مؤلف به توضیح معنای اصطلاحی واژه‌ها پرداخته، موازین معمول را رعایت نکرده است. این بی‌توجهی در (۱) اندازه مدخلها؛ و (۲) محتوای مقالات جلوه‌گر است.

۱) اندازه مدخلها

به نظر می‌رسد که در هر فرهنگ تخصصی (و حتی عمومی) حجم متن مدخلها باید «نسبتی منطقی» با همدیگر داشته باشد. این «نسبت منطقی» نیز با توجه به اهمیت هر مدخل در رشته تخصصی مربوط تعیین می‌شود. بدین ترتیب هر کس که آشنایی نسبی با علوم اقتصادی داشته باشد می‌داند که مثلاً اهمیت «بانک عمران آسیا» از «بانک جهانی» کمتر است. این «نسبت منطقی» را در هر رشته عقل سلیم، یعنی داوری عملی و معقولی که حاصل تجربه و مستقل از گرایش خاصی باشد، تعیین می‌کند. روشن است که برای برقراری نسبت معقولی که متکی بر عقل سلیم باشد، باید مؤلف یا مؤلفان اشراف نسبتاً کامل بر موضوع داشته باشند، هر چند که معمولاً در تدوین این نوع فرهنگها به زبان فارسی، منابع اصلی (فرهنگهای تخصصی و عمومی به زبانهای فرنگی) در بیشتر موارد می‌توانند راهگشا شوند. حال با توجه به این

مطالب اجمالی به بررسی خود ادامه می‌دهیم.

چنین می‌نماید که در تدوین این فرهنگ ضابطه یا ملاک مشخصی برای انتخاب مدخلها و مقدار جایی که به توضیح آنها اختصاص یافته، وجود نداشته است. این مطلب را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی کرد. نخست می‌توان از «اصطلاحات متقارن» یاد کرد که در علمی مانند اقتصاد، هم نسبت به یکدیگر و هم به صورت یک مجموعه در قیاس با دیگر موضوعها اهمیت دارند. لذا در تدوین فرهنگ تخصصی این رشته هرگاه ذکر یکی لازم باشد دیگری را هم باید ذکر کرد و نیز باید دقت کرد که توضیحات آنها، کما و کیفاً، با یکدیگر سازگار و همخوان باشد. ولی در فرهنگ مورد نظر ما، به این مسئله در حد لزوم توجه نشده است، مثلاً Aggregate Demand بدون توضیح آمده است ولی نشانه‌ای از اصطلاح متقارن آن یعنی Aggregate Supply به چشم نمی‌خورد، در حالی که عقل سلیم حکم می‌کند که هر دو اصطلاح شرحی به فراخور خود داشته باشند. و یا از دو اصطلاح متقارن Demand و Supply اولی شرحی در حدود شش سطر دارد در حالی که به دومی بیش از نیم صفحه اختصاص یافته است.

این ناهماهنگی، در انتخاب اصطلاحات غیرمقارن ولی مربوط به یکدیگر هم به نحو وسیعتری وجود دارد، یعنی در حالی که بسیاری از اصطلاحات پراهمیت و متداول در این رشته‌ها مانند Comparative Advantage, Opportunity Cost بیان نشده‌اند، شرح برخی اصطلاحات دیگر مانند Crisis, Debenture, Economic Growth هر یک دو یا سه صفحه کامل را به خود اختصاص داده است. این ناهماهنگی گاهی باعث می‌شود که در مواردی مؤلف پارا از دامنه موضوع کتاب (یعنی اقتصاد، بازرگانی و مالی) فراتر بگذارد و مدخلهایی را بیاورد که ارتباطی با این موضوعات ندارد؛ مثلاً خواننده می‌تواند در این کتاب شرحی درباره Attitude (مربوط به روانشناسی) و یا Dynamics (مربوط به علم مکانیک) بیابد!

در فرهنگ تخصصی، اصطلاحات مربوط به رشته تخصصی مورد نظر شرح داده می‌شود. برای مثال اگر به Aggregate مراجعه کنیم می‌بینیم که شرح زیر آن اساساً مربوط به موضوع حسابهای ملی می‌شود. هر اقتصاددان آشنا به زبان انگلیسی می‌داند که این واژه به خودی خود مفهوم اصطلاحی خاصی ندارد و تنها در ترکیبات خاص دیگر است که به صورت اصطلاح اقتصادی درمی‌آید، مانند Aggregate Demand و Aggregate Supply. نمونه دیگر واژه Ratio است که شرح جامعی هم دارد. سرانجام، نکته دیگری که در باره حجم مقالات می‌توان مطرح کرد مربوط می‌شود به تکرار برخی از مدخلها. اگر از این زاویه هم به فرهنگ نظر اندازیم می‌بینیم که مفهومی مانند «ارزش

افزوده» يك بار زیر عنوان Added Value آمده و بار دیگر ذیل Value Added، و همچنین دو مدخل Investment Multiplier و Multiplier Investment. در مواردی دیگر، شرح و مطالبی ذیل يك مدخل آمده که به آن ربط مستقیم ندارد، مانند مدخل Price که در آن تمام مسائل مربوط به قیمت و قیمت‌گذاری در نظام سرمایه‌داری، انواع بازارها و غیره و همچنین نظام سوسیالیستی، تاریخچه آن، قیمت عمده‌فروشی کالاهای صنعتی و قیمت محصولات کشاورزی و قیمت خرده‌فروشی در شوروی (سابق) شرح داده شده است.

۲) محتوای مقالات

تا بدینجا نمونه‌هایی از بی‌تناسبی حجم مقاله‌ها ارائه شد. اینک محتوای برخی از مقالات را بررسی می‌کنیم و در این راه اساساً بر دو عیب و نقص عمده، یکی ترجمه مکانیکی و دیگر استعمال اصطلاحات فارسی نادرست و در نتیجه بیان نادرست مطالب، تأکید خواهیم کرد.

شواهد ترجمه مکانیکی:

Basket، محلی است در بورس پاریس برای اجلاس کارگزاران رسمی، ولی در ترجمه این اسم خاص به اسم عام «سبد» برگردانده شده است. این معنی هم روشن نیست که این محل در پاریس Basket نامیده می‌شود یا Corbeille. این وضعیت در برخی متنها شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد.

در مدخل Remissier، با عنوان فارسی طولانی و نامشخص، تا آخر متن تقریباً روشن نیست که این اصطلاح در کدام کشور رواج دارد و فقط در آخر شرح به قیاس، یعنی با توجه به ذکر اسامی خاص همین عنصر در نیویورک و لندن، می‌توان حدس زد که این عامل در بورس پاریس فعالیت دارد.

برای Ring معادل «بیجک» یاد شده است که اکنون در بازارهای ایران به سندی گفته می‌شود که نوع و کیفیت کالا را بدون ذکر قیمت بیان کند و این با شرحی که در ذیل Ring آمده است آشکارا فرق دارد.

Farming، که در انگلیسی بیشتر به معنی فلاحه به کار می‌رود، به «مزارعه» برگردانده شده است که معادل آن Share Cropping است.

Capital Expenditure، که برابر فارسی نسبتاً جاافتاده آن «مخارج سرمایه‌ای» و به معنای «مخارج خرید کالاهای سرمایه‌ای و داراییهای ثابت» است، به «دارایی ثابت» برگردانده شده و به مقتضای همین معادل تعریف شده است.

Fiscal Policy به «نظام مالیاتی» برگردانده شده، در حالی که برابر نهاد فارسی جاافتاده آن «سیاست مالی» است و هر

اقتصاددانی می‌داند که سیاست پولی (Monetary Policy) و سیاست مالی (Fiscal Policy) دو سیاست متناظرند که اولی به کنترل نظام پولی و به‌کارگیری متغیرهای پولی، مانند عرضه پول، می‌پردازد و دومی به درآمدهای مالیاتی دولت و چگونگی هزینه کردن آن.

ارجاعات نیز گاهی سرگردان‌کننده است. مثلاً در پایان شرح مدخل Gross National Product خواننده به «تولید ناخالص ملی» رجوع داده شده است که همان معادل فارسی اصطلاح انگلیسی است و کمکی به خواننده نمی‌کند. گاه نیز مؤلف برای راهنمایی خواننده در زمینه‌های کاربردی مثالی آورده که ناصحیح است، مثلاً در صفحه ۴۱۴ اصطلاح Intensive Cultivation به «کشت تشدید» برگردانده شده، در حالی که معادل رایج آن «کشت عمقی» در مقابل کشت سطحی (Extensive Cultivation) است.

ب) واژه‌نامه انگلیسی - فرانسوی - فارسی

تاکنون جنبه‌هایی از فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی را بررسی کردیم؛ حال در این بخش آن را به عنوان یک واژه‌نامه مطالعه می‌کنیم. این مطالعه شامل جنبه‌های زیر می‌شود: اشتباه در عنوانهای انگلیسی؛ خلط فرانسوی و انگلیسی؛ و مسائل مربوط به معادل‌های فارسی. در این بررسی تنها به واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی کتاب می‌پردازیم.

● فرهنگ سه‌زبانه و نقش زبان سوم: چنین به نظر می‌رسد که در فرهنگ دوزبانه معمولاً یک زبان مبدأ قرار می‌گیرد و دیگری مقصد. حال اگر زبان سومی نیز به میان آید، کار اندکی پیچیده‌تر می‌شود. چون یک زبان مبدأ تعیین می‌شود و زبانی دیگر مقصد و طبعاً برای تعیین نقش زبان سوم باید تدبیری اندیشید. به همین دلیل، در فرهنگ‌های چندزبانه، به‌ویژه فرهنگ‌های تخصصی چندزبانه، علاوه بر بدنه اصلی کتاب که ماده‌ها به ترتیب الفبایی زبان مبدأ در آن مرتب و معادل‌های آنها به زبانهای دیگر در برابر آنها درج شده‌اند، معمولاً پیوسته‌هایی افزوده می‌شود که هر کدام اختصاص به یکی از زبانها دارد و از طریق هر یک از آنها می‌توان به زبانهای دیگر راه یافت؛ ولی در فرهنگ مورد بحث ما این پیوسته‌ها وجود ندارد، در نتیجه برای مراجعه‌کننده‌ای که به زبان انگلیسی آشنا باشد معادل‌های فرانسوی خالی از فایده است و برای کسی که به زبان فرانسوی آشنا باشد مراجعه مفید فایده نیست، چون صرفاً از طریق زبان انگلیسی است که می‌توان به تناظر اصطلاحات در فرانسوی و فارسی راه یافت.

صرف نظر از ضعیف بودن نقش زبان فرانسوی در این فرهنگ، نارساییهای دیگری هم در اصطلاحات انگلیسی و

برابره‌های فارسی به چشم می‌خورد که نمونه‌هایی از آنها را ذیلاً ارائه می‌کنیم.

● اصطلاحات انگلیسی: غیر از اشتباهات چاپی بیشمار در ضبط واژه‌ها به خط لاتینی، صورت‌هایی از اصطلاحات به زبان انگلیسی در فرهنگ درج شده است که در فرهنگ‌های تخصصی انگلیسی دیده نشده است؛ مثلاً

صورت مذکور در فرهنگ	صورت درست
Acceleration Principle	Accelerator Principle
Account Current	Current Account
Bank of Commerce	Commercial Bank
Budget Social Welfare	Social Welfare Budget
Indexing	Indexation

گاه نیز شرح مدخل در ذیل اصطلاح فرانسوی آمده است؛ مانند Bourse که ذیل اصطلاح انگلیسی آن (Stock Exchange) شرحی دیده نمی‌شود.

● برابره‌های فارسی: در تدوین فرهنگ عقل سلیم حکم می‌کند که اصطلاحات جاری در میان مردم، و برای فرهنگ‌های تخصصی، اصطلاحات جاری میان متخصصان گردآوری شود. تنها در مواردی که هنوز اصطلاحی رایج نشده است با رعایت ضوابط می‌توان معادل‌هایی ساخت، تا شاید مقبول اهل فن افتد. در فرهنگ مورد بحث ما شواهد زیادی هست که نمودار عدول از این طریق است. توضیح اینکه در مواردی، به جای استفاده از اصطلاحات فارسی متداول و جاافتاده در میان اهل فن، برابره‌های نامأنوسی ساخته یا اختیار شده است که نمونه‌هایی از آنها را در فهرست زیر می‌توان یافت.

معادل رایج	معادل فرهنگ
گردش وجوه نقد	Cash Flow گردش نقد
رفاه اقتصادی	Economic Welfare بهزیستی اقتصادی
اعسار	Insolvency درماندگی، ناتوانی در پرداخت بدهی
داراییهای نامرئی	Intangible Assets داراییهای غیرمادی
نظریه مکانیابی	Location Theory نظریه تعیین محل صنعت
ممیز مالیاتی	Tax Assessor مقوم مالیاتی
اسناد خزانه	Treasury Bill سند قرضه دولت، سند قرضه خزانه

گاه نیز معادلها هم غیرمتداول و هم گمراه‌کننده‌اند:

معادل رایج معادل فرهنگ

Average Cost	میانگین هزینه	هزینه متوسط
Comparative Advantage	مزایای مقایسه‌ای	برتری نسبی / مزیت نسبی
Fixed Charges	هزینه‌های ثابت	رهن‌داری خاص
Floating Charges	هزینه جاری	رهن‌داری متغیر
Earmarking	تخصیص	عوارض
Royalty	ودیعۀ حق بهره برداری	پرداخت مشخص

برابری فارسی پیشنهادی مؤلف از این معنی حکایت می‌کند که وی در مواردی، بدون آگاهی از معنا و مفهوم آن و بی توجه به کاربرد رایج، به معادل‌یابی و احیاناً ناشیانه به گریه برداری دست زد و در نتیجه معادل‌های فارسی نامربوط و بی‌معنی به دست داده است، مثل:

Competitive Demand	تقاضای رقابت آمیز
Competitive Costs	هزینه‌های رقابت آمیز
Competitive Supply	عرضه رقابت آمیز

متأسفانه در کتاب توضیحی درباره این اصطلاحات داده نشده است و چنین می‌نماید که باز هم تنها به کمک خود مؤلف است که می‌توان مثلاً به مفهوم «هزینه‌های رقابت آمیز» پی برد و آن را از دیگر هزینه‌ها تمیز داد!

در موارد اندکی نیز برای يك اصطلاح معادل‌های فارسی متفاوت دیده می‌شود؛ مثلاً معادل Capital Expenditure در صفحه ۱۲۴ «دارایی‌های ثابت» و در صفحه ۳۱۶ «هزینه‌های تأسیس» آمده است، و حال آنکه اصطلاح جاری آن در میان اقتصاددانان «مخارج سرمایه‌ای» به معنی «خرید کالاهای سرمایه‌ای و دارایی‌های ثابت برای جبران سرمایه مستهلك شده یا ایجاد سرمایه جدید» است.

سرانجام، برای برخی از اصطلاحات انگلیسی نیز معادل فارسی به دست داد نشده است، مانند Levy Subsidy؛ Contango؛ ad-hoc ratie؛ و Consumerism، که در فرهنگ سه‌زبانه غیر عادی است.

چکیده کلام

در این مقاله کوشیدیم تا فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی را از جنبه‌های مختلف ارزیابی کنیم و به این نتیجه رسیدیم که در آن مرز میان فرهنگ عمومی و تخصصی ناروشن است؛ وجوه توصیفی و واژه‌نامه‌ای آن در هم آمیخته است؛ مقاله‌ها به لحاظ حجم متناسب نیستند؛ و در برخی از مقاله‌ها خطاهایی وجود دارد. علاوه بر اینها، از لحاظ واژه‌نامه‌ای هم در این فرهنگ کاستیهایی دیده می‌شود؛ زبان فرانسوی در آن عاطل است؛ شمار ضبط‌های نادرست در اصطلاحات انگلیسی کم نیست؛ و برابری فارسی نامأنوس و نادرست هم بسیار به چشم می‌خورد.

نظر اجمالی به

چند کتاب

فرائد السلوك

فرائد السلوك، تألیف اسحاق بن ابراهیم، ابی‌رشید شمس سجاسی، به تصحیح و تحشیۀ دکتر نورانی وصال و دکتر غلامرضا افراسیابی، تهران، پازنگ، ۱۳۶۸، نود و دو + ۶۰۸ صفحه.

فرائد السلوك از آثار نثری قرن هفتم هجری و از زمره کتابهای اخلاقی است که در هر باب از بابهای دهگانه آن حکایت یا حکایاتی در تأیید دیدگاه نویسنده، که همان اخلاقیات سنتی است، نقل شده است. ابواب دهگانه کتاب در فضائل عقل، علم، عدل، جود، عزم، حزم، حکمت، شجاعت، عفت و تهذیب اخلاق است. نویسنده معاصر اتابک ازبک (فرزند محمدبن ایلدگز از اتابکان آذربایجان) است. پس از محمدبن ایلدگز، پسرش ابوبکر حکومت کرده و در ۶۰۷ درگذشته، ازبک در آن موقع کودک بوده و اسماً حکومت یافته. البته به گفته مؤلف اوضاع آشفتۀ و نظریۀ تعلیم حکمت عملی و تدبیر ملک و آئین سیاست به فرمانروای نوجوان بوده است. تألیف کتاب در سال ۶۰۹ شروع و در ۶۱۰ هـ ق پایان یافته و مؤلف در آن موقع چهل سال داشته است (ص بیست و شش از مقدمه). مؤلف احتمالاً اهل شهرهای شمالی ایران بوده و مذهب شافعی داشته است. نام او را اسحاق بن ابراهیم بن ابی‌الرشید بن غانم الطائی السجاسی نوشته‌اند. تخلص وی شمس است و نظمی ضعیف دارد برخلاف نثرش که پرمایه و قوی است. مراتب فضل او در حد يك ادیب ماهر قرن ششم و هفتم است و از هر دانشی گوشه‌ای می‌دانسته گرچه لزوماً در رشته‌های دانش عمیق نبوده است (نمونه: اشارات صوفیانه سطحی در باب هفتم؛ و نیز ترك. مقدمه مصحح، صفحه سی و شش). نثر کتاب از نوع نثر فنی قرن ششم است که بر آن عربیت و صنایع ادبی غلبه دارد، اما در مقام بیان داستان نثر نویسنده روانی و قوت خاصی به خود می‌گیرد و دلنشین و گیرا می‌شود و برای خواننده مسلم می‌گردد که مؤلف صرف نظر از آموخته‌های ادبی فراوانش از استعداد داستان‌پردازی و صحنه‌آرایی برخوردار بوده